گزارشی از مصاحبه با آیت‌الله سید محمّدباقر موحّد ابطحی

تدوین و ویرایش: عبدالحسین طالعی*

چکیده: آیت‌الله سید محمد باقر موحّد ابطحی، از تلاشگرانِ موفّق علوم قرآن و حدیث است که ده‌ها اثر ارزشمند در این زمینه‌ها تحقیق و منتشر ساخته است. ایشان در این مصاحبه، دربارهٔ زندگی‌نامهٔ علمی، اساتید، کوشش‌ها و آثار علمی خود ـ به ویژه کتاب صحیفهٔ جامعهٔ سجادیه که ۲۷۰ دعا از امام سجاد علیه‌السلام را در بردارد ـ سخن می‌گوید.

علاوه بر آن، نکاتی مفید و ناگفته از قرآن و احادیث را بیان می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: موحّد ابطحی، سید محمد باقر / حوزهٔ علمیه قم، قرن ۱۴ هـ. ق / جامع احادیث الشیعه (کتاب) / بروجردی طباطبایی، سید حسین / عوالم العلوم و المعارف (کتاب) / صحیفهٔ کامله سجادیه (کتاب) / صحیفه جامعه سجادیه (کتاب) / الامامة و التبصرة (کتاب) / قرآن، تفسیر موضوعی / قزوینی، شیخ مجتبی

اشـاره:

نزدیک به دو دهه آشنایی با آیت‌الله سید محمد باقر موحّد ابطحی و کسب فیض از محضر معظّم‌له و مشاهدهٔ تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ایشان در جهت احیای معارف و

---

* ـ عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

حقایق قرآن و حدیث، همواره این بنده را برمی‌انگیخت که فرصتی پدید آید تا ناگفته‌هایی از زندگی و آثار این دانشی‌مرد را از زبان خودشان بشنویم و به اطلاع پژوهندگان علوم قرآن و حدیث برسانیم.

خدا را سپاس می‌گویم که در سایه‌سار شجرهٔ طیبهٔ **«صحیفهٔ سجادیه»**، چنین مجالی به دست آمد: مجلسی کوتاه و پربار، در محلّ **«مدرسة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»** که در سال ۱۳۵۶ شمسی به دست معظّم له برپا شده و از همان آغاز، مرکز تحقیقات استاد در باب قرآن و حدیث بوده است. در این مجلس ـ که با همیاریِ مخلصانه حجج اسلام آقایان رضا مختاری و ابوالفضل حافظیان برگزار شد ـ چند پرسش از استاد پرسیدیم و پاسخ گرفتیم. دامنهٔ گستردهٔ تبحّر و مهارت جناب ایشان در رشته‌های مختلف علوم، سبب شد که نکاتی پراکنده در حاشیهٔ این گفت و شنودها بیان شود که همه، در جای خود، مفید و ارزشمند است.

البتّه دوست داشتیم برای برخی دیگر از پرسش‌های خود، پاسخ‌هایی از حضرت آیت الله موحّد ابطحی بگیریم که تراکم کارهای استاد، مانع از آن شد. از جمله: نکاتی در مورد آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (صاحب کتاب نفیس مکیال المکارم، جدّ مادری آیت الله موحّد ابطحی)؛ آشنا شدن با کتابهایی که به صورت کار گروهی تحت نظر استاد تحقیق و منتشر شده است؛ خاطراتی از اساتید و فقیهانی که روی در نقاب خاک کشیده‌اند؛ خدمات تبلیغی و اجتماعی استاد در منطقهٔ آباده؛ روش‌های علمی ایشان در علوم حدیث؛ تجربه‌هایی از کار علمی ـ پژوهشی گروهی با کمترین امکانات و...

برای توضیح بیشتر، اشاره می‌شود که در مدرسة الامام المهدی علیه السلام، تحت نظر حضرت آیت الله سید محمد باقر موحّد ابطحی، آثار زیادی به صورت کار گروهی تحقیق، تدوین و منتشر شده است، از جمله:

۱ ـ جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الائمة الاطهار علیهم السلام ـ تفسیری روایی بر قرآن، که تنها سه جلد آن در باب فضائل قرآن (در حدود ۱۹۰۰ صفحه) منتشر شده و ۱۲ مجلد آن آمادهٔ انتشار است.

۲ ـ التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام و مستدرکاته ـ شامل تفسیر سورهٔ حمد و بقره که از امام عسکری علیه السلام روایت شده، با تحقیق در مورد متن روایات و مقدّمه‌ای دراز دامن در مورد انتساب آن به حضرتش.

۳ ـ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة ـ نوشتهٔ سیّد شرف الدین علی حسینی استرآبادی، که از منابع مهمّ علامه مجلسی و دیگر محدّثان بوده است. (دوجلد)

۴ ـ المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ـ نوشتهٔ آیت الله سید محمد باقر موحّد ابطحی، که توضیح پیرامون آن را در همین مصاحبه می‌خوانید.

جزء اول از ۹ جزء آن، در دو مجلّد به چاپ رسیده است.

۵ ـ الاستخارة من القرآن المجید ـ نوشتهٔ میرزا ابوالمعالی کلباسی اصفهانی (۷ شعبان ۱۲۴۷ ـ ۲۷ صفر ۱۳۱۵ هـ ق.)

۶ ـ صحیفة الامام الرضا علیه السلام از کتب گران‌سنگ شیعی که حدود ۲۰۰ حدیث از حضرت رضا علیه السلام را دربردارد، با مقدمه‌ای مفصّل در مورد اعتبار کتاب و بیان بیش از هشتاد طریق روایتی برای آن، از خاصّه و عامّه.

۷ ـ الامامة و التبصرة من الحیرة، نوشتهٔ فقیه محدّث علی بن بابویه قمی (پدرگرامی شیخ صدوق) متوفی ۳۲۹هـ ق. این کتاب ـ به تفصیلی که در متن مصاحبه می‌آید ـ برای نخستین بار در سالهای اخیر، شناسایی و تحقیق و منتشر شد.

۸ ـ الخرائج و الجرائح ـ از آثار فقیه محدّث و مفسّر بزرگ قرن ششم شیعی، جناب قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳ هـ. ق) شامل مباحثی در اعجاز قرآن و اخباری در معجزات پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام. متن کامل این کتاب، برای نخستین بار در دهه‌های اخیر، توسط استاد تحقیق و منتشر شد.

۹ ـ نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الاطهار علیهم السلام، نوشتهٔ ابوجعفر محمدبن جریر بن رستم طبری امامی (دانشمند شیعی قرن چهارم، که با ابوجعفر طبریِ سنّی صاحب تاریخ و تفسیر، همزمان بود.)

۱۰ ـ کتاب المزار، از آثار فقیه بزرگ شیعی جناب شهید اول (قرن هشتم)، در باب زیارت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام.

۱۱ ـ مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، نوشته مرحوم آیةالله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، که به امر مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، دربارهٔ ضرورت، فوائد، آثار و زمان‌ها و مکان‌های مناسب برای دعا بر تعجیل ظهور حضرت و سلامتی آن جناب، نوشته شده است.

۱۲ ـ موسوعة الادعیة، شامل مجموعه دعاهای وارده از چهارده نور پاک علیهم‌السلام، که در همین مصاحبه، توضیحی کوتاه در مورد آنها می‌خوانیم.

۱۳ ـ عوالم العلوم و المعارف. این کتاب، مجموعه‌ای گسترده در یکصد و سی مجلّد است که نویسندهٔ آن (شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی) پس از سالها کسب فیض از محضر علامه مجلسی نگاشته است. تاکنون ده مجلد از این کتاب ـ برای نخستین بار ـ منتشر شده و ده‌ها مجلّد دیگر آن آمادهٔ انتشار است.

این گنجینهٔ عظیم ـ که با حدّاقلّ امکانات و کمترین حمایت فراهم آمده ـ تنها گوشه‌ای از تلاش‌های علمیِ بزرگمردی را می‌نمایاند که در این مجلس با او به گفت و شنود نشستیم. برای بهره‌گیری بیشتر از بیانات استاد، متن پرسش‌ها حذف شد و به جای آن، موضوع بحث را در بین دو قلاّب به متن افزودیم. همچنین متن سخنان ایشان را از حالت گفتاری به حالت نوشتاری درآوردیم. بجاست که در اینجا، همکاری جناب آقای شهیدی و سرکار خانم زهرا رستگار هروکی ـ دانش آموختهٔ کارشناسی کتابداری دانشگاه قم ـ را سپاس گزاریم که در ضبط سخنان استاد و پیاده کردن متن سخنان ایشان از نوار، اهتمامی درخور داشتند. دوام عمر و توفیقات حضرت آیت الله سید محمد باقر موحّد ابطحی و تمام دست‌اندرکاران برپایی این مجلس علمی را از خدای متعال خواهانیم.

ویراستار

بسم الله الرحمن الرحیم

رب اشرح لی صدری و یسّرلی امری و احلل عقدة من لساني یفقهوا قولی

[مـقـدمـه]

با تشکر از اینکه چنین جلسه‌ای را برقرار کردید تا مشاوره هایی بشود و نکته‌هایی گـفتگو شـود. هـم از خـداونـد سپاسگزارم و هـم از آل مـحمّدﷺ کـه ایـن تـوفیق خدمتگزاری را در طریقهٔ حقهٔ شیعه به ما و مخصوصاً به من عطا فرموده است، آن هم در این مدرسه که به نام مدرسه امام‌المهدیؑ است که مرکز تـحقیقات حـدیث و قـرآن است .

[مختصر شرح حال استاد]

این مطلبی را که پـیشنهاد فـرمودید اولاً شـاید مـناسب نـباشد مـن خـود از خـود، ترجمه‌ای را بگویم، آن هم در این مجلس. شاید شایسته نباشد، ولی باید اطاعت کنم، برای شروع گفت و گو، تا معلوم بشود که چه مقدار سرمایه‌ای به کار رفته است و چـه مقدار انگیزه‌ها با زحمات توأم شده است تا اینکه در این ساعت، بتوانم جوابگوی این مطلب شما باشم .

من حدود ۶۰ سال پیش یعنی سال ۱۳۶۵ هجری قمری، سال وفات مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن مَدیسِه‌ای اصفهانی ـ که همان سال، مرجعیت تقلید و زعـامت شیعه مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در حوزه علمیه قم با فاصلهٔ ۴ ماه روی داد ـ من به قم مشرف شدم. تحصیلات سطوح و مقدماتم را هم در اصفهان برگزار کرده بودم و از نظر مزاج و استعداد، آمادگی فـراوان داشـتم. از ایـن رو، بـه درس آیت اللـه العظمی آقای بروجردی شرکت کردم، با امتحان درس خارج ۶۰ سال پـیش از فـاصلهٔ ورودم تا امتحانم، ۲۷ روز طول کشید تا پذیرفته شدم. شهریهٔ خارج دریافت کردم. آن وقت، هنوز متأهل نشده بودم. در این ۶۰ سالی که من در حوزه علمیه بودم، و برنامه‌ای به جز تحصیل و تحقیق و دست یابی به رویهٔ آل محمّد نداشتم. اول پدرم (مرحوم آیة الله

سید مرتضی موحد ابطحی) مرا ممنوع کرده بود به اینکه تا مادامی که از نظر فقهی استعداد و آمادگی برای اجتهاد و پیدا شدن نظریه و رأی برای خودم نباشد، حقّ ورود در تحصیل فلسفه را ندارم. لذا حدود چهار سال از این کار گذشت. بعد از آن، چون منطق را در اصفهان خوانده بودم، در قم، از منظومهٔ سبزواری تا اسفار، خدمت اساتید دیگر غیر مرحوم آقای آیت الله سید محمد حسین طباطبایی صاحب تفسیر، آنها را برگزار کردم، اساتید بزرگی که همه از دنیا رفتند. دروس فلسفه را فرا گرفتم، با این امتیاز که هیچ شب در این هفت سال که من تحصیل اسفار و شفا کردم ـ به غیر از دو شب که مهمان داشتم ـ مطالعهٔ پس نداشتم یعنی پس از درس گرفتن از استاد، مطالعه نکردم، یعنی برای خودم عیب می‌دانستم که یا اسفار بخوانم یا شفاء، آنگاه استاد برای من بیان کند و من شب مطالعه کنم. این امتیاز شاید در اقران من کم بود و ـ طبق آن آگاهی هایی که داشتم ـ مطالعه و مباحثه آنها بعد از درس بود.

[اساتید فقه و اصول]

پس از خواندن دروس فلسفه، به درس فقه وارد شدم که از اول هم وارد بودم. درس مرحوم آیت الله بروجردی، از آن روز تا رحلت بزرگ ایشان که ضایعهٔ بزرگی برای اسلام و برای حوزهٔ علمیه بود. در این مدت ۱۴ سال، من در خدمت ایشان بودم و تا آخرین روزی که درس گفتند که بعد از آن تعطیلات پیش آمد و بعد ایشان مریض شدند و از دنیا رفتند، در درس فقه و اصول ایشان حاضر شدم. اساتید بزرگ دیگری را به تدریج به نسبت اکثریت زمان درک کردم، از جمله مرحوم آیت الله العظمی آقای شیخ محمد علی اراکی که در دو و نیم دوره درس اصول ایشان شرکت کردم که حدوداً سیزده الی چهارده سال شد. امتیاز من در تمامی درس‌هایی که شرکت می‌کردم، این بود که با فاصلهٔ کمی که با استاد آشنا می‌شدم، هر روز مناظره می‌کردم و بحث و ایراد می‌آوردم که حتی دربارهٔ من تعبیرات بالایی ذکر می‌کردند. همچنین درس فقه مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی، البته نه درس عمومی که داشتند، بلکه درس حاشیهٔ عروه که بعضی از مراجعی که الان هستند و بعضی از مراجع دیگری غیر از داماد ایشان (آیت الله صافی

گلپایگانی) آنها هم شرکت می‌کردند، در حاشیه بر عروةالوثقی. ما در این مدت در خدمت ایشان بودیم. درس مرحوم امام خمینی مبحث **«ما بین الاصول و مابین الفقه»** تقریباً ۱۳ سال شد که اکثریت با فقه بود. من از برائت تا مشتق در دورهٔ اولی که امام درس فرمودند، شرکت کردم. درس مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محمد محقق داماد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری ۵ سال و نیم در فقه و اصول بودم. در آن دوران، استعداد مزاجی‌ام خوب بود و با لهویات هیچ گونه سروکاری نداشتم، حتی با اینکه جلساتی داشته باشیم غیر از جلسات بحث و حالت فراغت برای مطالعه و درس فقط و نوشتن. ولی عمده کاری که داشتم، در تمام درس‌ها امتیاز داشتم. در محضر آیت‌الله العظمی آقای بروجردی که بودم، در چندین سال اولی که مرحوم آیت الله العظمی خمینی و آقایان دیگر شرکت می‌کردند، آنها هم حضور داشتند.

من، از چهل روز اول که گذشت، بیرون جلسه درسی به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی استفهاماً و سؤالاً مطالبم را تقدیم می‌کردم و بعد از چهار ماه در خود جلسه درس، در حضور این اساتید بزرگ مطالب را می‌گفتم. مثلاً آن وقت حدود هزار و چهارصد نفر در جلسه محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکت می‌کردند. این آقایان فضلا و بلکه مراجعی که در قم هستند، بعضی شان متأخراً در درس ایشان شرکت کردند و برخی هم از اول حضور داشتند. این از نظر تحصیلات فقهی.

ما وقتی دروس فلسفه را خواندیم، گفتیم که ما دیگر اصلاً با فلسفه کاری نداریم، یعنی مسائلی برای من کشف شد ـ یا با مطالعه یا با تذکرات یا به هر صورت به من نشان داده شد ـ که راه من، فقط راه ثقلین است: کتاب و عترت.با این که از روز اول که ما وارد شدیم، دنبال فقه و فلسفه بودیم. البته من قانون بوعلی سینا، شرح نفیسی اسباب را در زمینهٔ طب هم خواندم. شاید در تابستان، من ۶ سال طب را براساس کتاب قانون و شرح الاسباب نفیسی درس گرفتم و در پنج شنبه‌ها و جمعه‌ها (روزهای تعطیل هفته) درس می‌گفتم، یک درس، درس قانون و نفیسی بود. امّا بعد از این همه در حوزه علمیه قم تصمیم گرفتم کلیهٔ علوم را غیر از علم قرآن و علم حدیث و فقه کنار بگذارم. لذا تصمیم گرفتم و عهد کردم که اگر هر ورقی را به من بدهند ـ ولو به میلیون تومان پول آن زمان ـ

نخوانم و هیچ چیز مطالعه نکنم مگر کتاب خدا و کتاب‌های احادیث اهل بیت و فقه آل‌محمدﷺ. این امتیازی بود برای من. یعنی با اینکه سوابق تحصیلی در رشتهٔ فلسفه و غیره داشتم، ولی تصمیم گرفتم و تاکنون هم این تصمیم باقی است.

[نکاتی در مورد آیت الله العظمی بروجردی]

مطلب مهم این است که ما در اثنای کار، متوجه شدیم که مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی نکات مهمی در درس فقه داشت که شایان تقدیر و تأسیس فکری است. امام خمینی در این زمینه تعبیری فرموده‌اند که بسیار تعبیر جالبی است. فرمودند که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به‌گونه‌ای سفرهٔ تحقیق را پهن می‌کنند مثل سفرهٔ غذا که گویی این سفره در محضر امام صادقؑ است که در حاشیه و کنار او چهار پیشوای اهل جماعت و سنت حضور دارند. آنگاه حضرت صادق ـ یا به صراحت یا به اشاره یا به ابهام ـ کلمات آنها را در نظر دارد و بیان حقایق می‌کند. فرمودند: ممکن است هر روزی که انسان در جلسهٔ درس شرکت کند، معلومات و مطالب بدست آمده را کم بداند. اما چهار ـ پنج ماه که می‌گذرد، می‌بیند و در حالت خودش احساس می‌کند که گویی قریحهٔ اجتهاد در او پدید آمده است. مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری رضوان الله تعالی علیه ـ که من دو سال فقه و اصول خدمت ایشان خواندم و درسی داشتم که روزهای پنج‌شنبه و جمعه بود ـ تعبیری داشتند. ایشان اسم کلمهٔ اجتهاد نبردند ولی فرمودند آنچه را که در دوران گذشته، در درس‌های حوزه‌های علمیه در حدود ۲۵ الی ۲۷ سال بدست می‌آوردند، آقای بروجردی به‌گونه‌ای تربیت شاگردان می‌کند که در محور ۱۹ الی ۲۱ سال بدست می‌آید. یعنی کسانی که خوش استعدادند، اگر در زمینهٔ تحصیلات کارشان را کرده باشند ـ یعنی سطح شان را تمام کرده باشند ـ قریب‌الاجتهاد می‌شوند و وارد این صحنه می‌شوند که صاحب نظر باشند. این تعبیر بزرگی بود برای روش مرحوم آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه).

دربارهٔ این نکته نمی‌خواهم صحبت کرده باشم. همین اندازه بگویم استاد بزرگواری بود که شایسته بود عمری درس در اصفهان خوانده باشد و بعد به نجف اشرف رفته

باشد و درس مرحوم آیت الله العظمی آخوند خراسانی شرکت کند، به طوری که وقتی وارد شد، جلسهٔ دوم یا سوم پیشنهادی به مرحوم آقای آخوند کرد. آمدند این طرف و آن طرف جواب دهند، حق با ایشان بود. این مسأله، همان مسأله‌ای بود که ایشان به بالذّات پیروی از آن کرد. و آن این بود که اخبار آل محمّدﷺ را طوری دسته بندی و پیگیری کرده بود که گویی در همان سر چشمهٔ فیض امام صادق و ائمهٔ طاهرینعليهم‌السلام برداشت کرده بود.

[نکاتی دربارهٔ کتاب جامع احادیث الشیعة]

در اثناء درس که همهٔ آقایان و مراجع و بزرگان شرکت داشتند، ایشان کاری کرد برای رفع مشکلی که در کتاب وسایل الشیعه بود. ایشان عقیده داشت که نواقصی در آن است و این نواقص شاید خللی برای کیفیت اجتهاد داشته باشد. فرمودند: آقایان باید زیاد کار کنند و زحمت بکشند. البته بزرگانی مثل شیخ حر عاملی ـ شکرالله مساعیهم ـ زحمت کشیدند و کار را به اینجا رساندند، اما ما هم وظیفه داریم. یک روز من یک اشکال خصوصی به ایشان عرض کرده بودم. در مسجد بالا سر همراه ایشان رفتم. آقا فهمیدند که من همراه ایشان دارم می‌روم. عنایت کردند و سوار درشکه نشدند. وقتی مقابل درب موزهٔ سابق رسیدند، من به ایشان نزدیک شدم. چون کسی با ایشان کار نداشت، عرض کردم: آقا! یا این اشکالات و انتقادات را در درس و بالای منبر بیان نکنید، یا اگر بیان می‌کنید، در قدرت و امکانات شما هست که مشکلات را بر طرف کنید. قریب یا عین این عبارت را فرمودند: «آن روزی که می‌توانستم خودم این کار را انجام بدهم، توجهی نداشتم. اکنون که توجه به این نکته پیدا کرده‌ام، مشاغل من مانع است و امروز نمی‌توانم». به ایشان عرض کردم: «آقا! تمام حوزه‌ای که همه یا مقلّد شمایند یا شاگرد شمایند یا تحت فرمان شما هستند، به اندازه پنج انگشت دست برای شما کار می‌کنند یا نه؟» روز بعد، ایشان بالای منبر تشریف بردند. بدون اینکه اسمی از کسی ببرند و توضیح دهند، فرمودند که «به نظر من آمده است که یک پیشنهادی بکنم [آن وقت درس ایشان کتاب الصلوة بود، مسئلهٔ محاذات مرأة و رجل در نماز] همین مسئله را آقایان، مطابق

شیوه‌ای که من داشتم و پیشنهاد کردم ـ بدون تقطیع احادیث ـ تنظیم کنند و جزوه‌ها شان را به من بدهند. من مطالعه می‌کنم و هر چه را خواستم می‌پذیرم.» حدود هفتاد و دو جزوه در این مسئله نوشته شد و به عرض ایشان رسید. قبل از اینکه آقا بفرمایند، آقایان شروع کردند در مدرسه فیضیه و کار کردند. در نتیجه کتاب «جامع احادیث الشیعة» به این صورت درآمد در سی و یک جزء. کار کتاب جامع‌الاحادیث از آن روز آغاز شد. آن روز اکثر مواد کار فراهم شد، یعنی برداشت کردن از کتابهای مصادر، مطابقت، شماره گذاری، تنظیم، تبدیل، متحد کردن تمام شد، لکن احتیاج داشت به یک هماهنگی برای مجموعه. من چند جلسه که شرکت کردم، مسائلی را دیدم که استعفا کردم. البته کتاب صوم و زکات و خمس و صدقات و صوم و اعتکاف را که به اندازهٔ دو جلد از کتاب وسایل است، من انجام دادم و تحویل حضورشان دادم. و گفتم: من در ادامهٔ کار، معذورم از اینکه شرکت کنم، زیرا با اختلاف نظر کاری نمی‌شود کرد. البته بحمدالله کار به صورتی در آمده است، لکن این کار را واجد امتیازات کامله از هر جهت ندانستم. لذا به فکر افتادم که خودم تکمیلش کنم. بر این اساس یک کتاب جامع فقهی نوشتم. لکن یکی از مراجع تقلید و شخصیت‌هایی که از شاگردان آقای بروجردی بودند، به من فرمودند حق استاد را حفظ کنید و شما اگر مکملاتی دارید، مثل تعلیقات بر آن تمام کنید، اما کتاب آقای بروجردی را دست نزنید. لذا از انتشار آن منصرف شدم.

نسبت به کتاب مرحوم آقای بروجردی (رض) دو مثال می‌زنم: تمام مصادر که در این کتاب هست و تمام متّحدات از مصادر، که ما پیدا کردیم و تمام جوامعی که در اختیار ما و کتابخانه‌های معظم کشور بود ـ اعم از مطبوع و مخطوط ـ فراهم کردیم و متحد کردیم. از باب مثال، حدیث واحد از اول جامع الاحادیث تا به آخر، دانه به دانه تمام مصادر حدیث را با شماره و صفحهٔ کتاب فهرست کردیم، بهترین منبع را انتخاب کردیم و نوشتیم، همچنین از جوامع حدیثی متأخر ـ وسائل الشیعه، وافی، مستدرک الوسائل، جامع المعارف سیّد شبّر، جوامع الکلام، الشفاء فی اخبار آل المصطفی، عوالم العلوم ـ همان حدیث را یافتیم و نشانی آن را با جلد و صفحه معین کردیم. بطور کلی الآن این تعلیقه هشت مجلد شده است که هر مجلدی هفتصد الی هشتصد صفحه می‌شود و هم

اکنون آماده است برای چاپ کردن، به عنوان یک طلبه انجام دادم تا در اختیار طلاب قراردهم. این کار، از این نظر تمام شده است.

[تحقیق کتاب عوالم العلوم شیخ عبدالله بحرانی]

باری، بعد از اینکه تحصیلاتم تمام شد، شروع کردم به درس سطح گفتن. پس از آن نیز چندین سال درس خارج گفتم. بعد، یک سال قبل از انقلاب تصمیم گرفتم که تمام تدریس‌ها و تمام مطالعات را کنار بگذارم و فقط کتاب «عوالم العلوم» را تحقیق و چاپ کنم. این کتاب، ما فوق «بحارالانوار» است از یک جهت، گر چه نویسندهٔ آن (شیخ عبدالله بحرانی) شاگرد مرحوم مجلسی است و راهی را رفته است که مرحوم مجلسی رفتند، ولی امتیازاتی در این کتاب هست.

اخبار کتاب، عمدتاً همان اخبار بحارالانوار است، ولی امتیازاتی در این کتاب هست که در بحار نیست. ایشان هم به شاگردی خودش و استادی مرحوم علامه مجلسی اعتراف کرده، لذا به تعبیر استاد از ایشان نام می‌برند. تصمیم گرفتم این کتاب را که تاکنون چاپ نشده است، به عنوان «عوالم و مستدرکات» منتشر کنم. ضمناً قسمتی را به عنوان تفسیر قرآن به نام «جامع الاخبار و الآثار» چاپ کردم که سه جلد مقدمه در فضایل و خصائص قرآن دارد. هیچ کتاب تفسیری، مقدمه‌ای در خصائص و فضایل قرآن در سه جلد ندارد. بعضی از اساتید حوزه تعریف کردند و گفتند: این امتیاز برای شماست که توانستید حق مقدمیت از برای تفسیر قرآن را ادا کنید. بعد از آن دوازده جلد قطور برای تفسیر روایتی داریم که تمام شده است، فقط باید نگرش نهایی بکنم و انجام بدهم. برای شناخت این کتاب، خوب است به نکته‌ای توجّه کنید:

یک جلد از مجلّدات کتاب آقای بروجردی (ره) به نام «جامع احادیث الشیعه»، جلد نوزدهم در فضل قرآن و فضل ذکر و دعا است. این کتاب چاپ آخر که خواندنی‌تر است، پانصد و چهار صفحه دارد. امّا من از کتاب جامع الاخبار و الآثار تا این ساعت، سه مجلد در فضل قرآن آوردم، بحث تفسیر قرآن که جای خود دارد. همچنین دو مجلد در فضل ذکر که متجاوز از پانصد صفحه است و آن یکی متجاوز از هفتصد صفحه است، در فضل

دعا، نه در خود دعا.

[دربارهٔ صحیفهٔ جامعهٔ سجادیه]

علاوه بر آن، هفت مجلد کتاب دعای معصومان علیهم السلام به نظم تألیفی در آوردم، یعنی آنچه از پیامبران است و از پیامبر ماست بنام «الصحیفة النبویّة الجامعه» و پس از آن، صحیفهٔ علویه و فاطمیه و حسنیه و حسینیه تا برسد به صحیفهٔ سجادیهٔ جامعه که مختصراً به معرفی آن می‌پردازم. هفت مجلّد کتاب ادعیه صحیفهٔ سجادیه (صحیفه کامله و مستدرکات) در حدود نهصد صفحه همه در این صحیفه جامعه سجادیه آمده است. آقای درایتی دو جلد معجم (لفظی و موضوعی) بر آن نوشته است. همچنین ترجمه‌ای برای آن ـ ترجمهٔ انگلیسی ـ به وسیلهٔ یکی از استادهای عرب دانشگاه انجام شده که هم متخصّص در زبان و هم مسلّط بر ادبیات عرب است و هم در حوزه درس خوانده است. این ترجمه در سالیان متمادی انجام شد و بعد معجم خوبی برای آن نوشته شده است، آن هم به انگلیسی و اخیراً داده‌ایم به دانشگاه امام صادق علیه السلام ، که آنها از نظر دانشگاهی بازنگری کنند و بدهیم چاپ شود.

برای ترجمهٔ فارسی به شیوهٔ زیرنویس اقدام کردیم نه ترجمهٔ مقابل، زیرا من عقیده دارم برای رسیدن به بعضی از مطالب اهل بیت باید ترجمهٔ زیرنویس باشد که دقیق‌تر است و هر خواننده‌ای می‌تواند همان لحظه، معنای کلمه را دریابد. این هم انجام شده و هم اکنون آماده چاپ است. فقط به یک بازنگری از اساتید بزرگ ترجمه نیاز دارد که به فارسی منتشر شود. ترجمه به اردو هم شده است که آن را بردند در پاکستان که در آنجا، در دانشگاه آنجا، چاپ کنند. پس ما یک عملی که انجام دادیم، صحیفه‌های جامعه را تهیه کردیم، از صحیفه نبویه تا برسد به صحیفه مهدیه حضرت بقیةالله الاعظم (روحی له الفداء) به عنوان دعاهای مأثور نه دعاهای موجود. ما ۱۳ سال است که این کتاب صحیفهٔ جامعهٔ سجادیه را چاپ کرده‌ایم. با اینکه به فضلا اعلام کرده‌ایم که در مطالعاتتان به ما یاری کنید و دیگر دعاهای امام سجاد را پیدا کنید، هنوز ما در مطالعات، چیزی نیافتیم. اخیراً به ما دو مورد حدیث انتقال داده‌اند، یکی از آنها قطعه‌ای از یک دعا است

که در صحیفه موجود است، پس جزئی از کلّ است. برای دعای دوم، سندی در کتابها پیدا نکردیم، بلکه «رُوِیَ» گفته شده است. لذا ما هنوز اعتمادی نداریم، پس نمی‌توانیم روایت را نقل کنیم، تا وقتی که سند برای آن پیدا شود.

[تحقیق کتاب‌های حدیثی]

خلاصه، استقصاء و پیداکردن روایات مأثور، کاری است که سالیان دراز است روی کتابها انجام می‌دهیم. تمام کتابهای ما از مصادر و جوامع را که ملاحظه بفرمایید (چه کتابهایی که منتشر کرده‌ایم و چه کتابهایی که در کتابخانهٔ مؤسسه داریم) ذیل هر حدیث، اتّحاداتش نوشته شده است، یعنی ما به نرم‌افزارهای حدیثی اکتفا نمی‌کنیم، بلکه در برابر آن حدیث، در تمام مصادر و جوامع مصادر آن را یادداشت کرده‌ایم، متحداتش را هم ذکرکرده‌ایم، موارد ذکر مکرراتش را هم نوشته‌ایم. این آماده شده است. پس در زمینهٔ احادیث فقهی، کتاب را تمام کرده‌ایم. البته نمی‌خواهیم آن را به عنوان یک کتاب مستقل چاپ کنیم، بلکه به عنوان تعلیقه برای احترام استادمان. لذا بنا داریم نقل احادیث نکنیم. نقل احادیث را به «جامع الاحادیث» وامی‌گذاریم، ولی در مورد شؤونی بحث کرده‌ایم. یکی از آنها این است (ببینید آیا کسی این کار را کرده است یا نه؟) ما الان در مورد حدود دوازده مجلّد از این کتاب، از حدود ۱۵ سال پیش تاکنون، رجال سندهای تمام روایت‌های آن اعم از فقه و یا در کتب جامع مثل «بحار» و جوامع دیگر را بطورکامل با رجال استقصاء کردیم. درنتیجه، کتاب اسانید ما، بالاتر از اسانیدی است که مرحوم آیت‌ا..العظمی آقای بروجردی (ره) فقط برای کافی یا برای تهذیب آورده‌اند. بنده برای مجموع روایات با متحداتش اسانید نوشته‌ام. این کاری است بی سابقه که هنوز نشده است و آماده است، ولی لجنه‌ای می‌خواهد که روی این کار، نظرنهایی بدهند تا ببینند برای شیعه چقدر ارزش دارد. ولی بخشی از آن را نزدیک است به چاپ برسانیم که اکنون در کامپیوتر است و نگرش‌های نهایی را کرده‌ایم و برای آن ترتیبی در نظر گرفته‌ایم، به ترتیب الفبایی تا حرف «یاء»، اسماء اعلام، کنیٰ و القاب و متّحداتش؛ یعنی کنی و القاب را هم متحد کرده‌ایم با اسماء، اسماء را هم با کنی و القاب. اسماء متعددهٔ

مشترک را به عنوان مساوی به هم ارجاع داده‌ایم. مثلاً عبدالله بن بکیر و محمدبن ابی عمیر را با مخفف آنها که ابن ابی عمیر و ابن بکیر است، متحد کرده‌ایم.

[دو برنامهٔ علمیِ پیش روی ما]

همهٔ این کارها انجام شده است. دو کار مانده: یکی اینکه شیعه کتابهایی داشت که جوامع اولیه مثل کافی و آثار مرحوم صدوق و آثار مرحوم شیخ طوسی و مصادر دیگر را براساس آنها تألیف کردند. که ما هنوز اینها را به نام مصادر می‌نامیم و حال آنکه اینها نخستین مصادر نیستند. اینها جوامع‌اند، جوامع اولیه. مثلاً کتاب «محاسن» برقی، این اصل اولیه است. کتاب «عیاشی» از اصول اولیه است. حالا کاری ندارم که از نظر سند، روایت تمام یا ناتمام است. کتاب مؤمن و کتاب زهد حسین بن سعید، از اصول اولیه‌اند. معروف است که می‌گویند اصول أربع مأة. ولی کسی تا به حال تحقیق جامع ارائه نکرده است که این اصول به چه نامی است و صاحبانش کیانند؟ همین گفته شده است اربع مأة، ولی در مقام احصاء که در آمده‌اند، به صد تا نرسیده‌اند، ولی من الان این اصول را فهرست کرده‌ام که تعریف کردیم، مقدمه این کار دو سال طول کشیده است. فهرست اصول را تا این زمان که به حرف «عین» رسیده‌ایم، حدود نهصد اصل را تا این ساعت نوشته‌ایم. آیا سراغ دارید کسی این کار را کرده باشد؟

بعد یک نگرش بعدی می‌شود، بعد تطبیق می‌کنیم که آیا صاحب این اصل، از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است و اصحاب امامهای دیگر؟ و آیا اصل او موجود است؟ یا باید روایات آن، از همین کتاب کافی و امثال آن استخراج شود؟ این اصل که تمام شد، اصل دیگر. خوب دقت بفرمایید به این نکته لطیف. اتحادی را که ما بین این اسامی و جوامع برقرار ساخته‌ایم، یک کتاب را می‌طلبد و ما انجام داده‌ایم. دو سال است مشغول این کاریم که کتاب را با اختلاف نسخ در سند، بازسازی می‌کنیم. یعنی یک نسخه نوشته است، «بن عثمان»، نسخه دیگر آن نوشته است «بن وهب» که می‌شود راوی فرق می‌کند. معاویة بن عثمان، ابن عثمان، با آن فرق این کیست؟. یک کتاب درباره این نوشته‌ایم که اختلاف این عبارات به ترتیب کتاب «جامع‌الاحادیث» آقای بروجردی حلّ

شود. اختلاف سند یعنی ضبط و اختلاف نسخ و کتب درباره این راوی، که بالاخره این سند چیست و صحیح آن کدام است؟ گمان می‌کنم که این کتاب خوبی بشود.

[دربارهٔ کتاب «الامامة و التبصرة» و تحقیق آن]

مثالی می‌زنم که برخی از این مصادر، چگونه به دست ما رسیده است. یکی از این مصادر، کتاب «الامامة و التبصرة» است که به کرامت به دست ما آمد. یعنی تا قبل از زمان من، از زمان مرحوم مجلسی ـ چهار صد سال قبل از این ـ تا به حال در اختیار کسی نبود. از مرحوم آیت‌الله العظمی حجت استفتاء شده بود و بقلم مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی صاحب تفسیر «المیزان» انکار شده بود که این کتاب متعلق به والد صدوق باشد. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی فرمودند: هنوز من اثری از کتابهای پدر صدوق را سراغ ندارم و ندیده‌ام. امّا من برای حلّ مشکل، به اصفهان رفتم. مستقیماً به مزار مجلسی اول و مجلسی ثانی رفتم. از اینجا (قم) اول اذان صبح سوار ماشین شدم با یک توسل و رفتم سر قبر مجلسیّین. به ایشان گفتم: من دو هدیه آورده‌ام، یکی سورهٔ یٰس و یکی سورهٔ ـ یادم نیست ـ الرحمن یا تبارک، مهمان شما هستم از شما ناشتایی می‌خواهم، از شما پدر و پسر. دو سوره را ایستاده سر قبر این دو بزرگوار خواندم و رفتم. یک ساعت طول نکشید (در آن کتابی که چاپ کردیم «الامامة و التبصرة» شرح حال را نوشتم) که به کرامت مجلسی، نسخه این کتاب از یک کتابخانهٔ گمنام در اصفهان به دست من رسید و من آن را طبع کردم که الآن حاضر و آماده است. این نسخه از کتاب «الامامة و التبصرة» که به دست ما آمد، خط مرحوم مجلسی بر آن است. این مصادر که اکنون هست، حتی بعضی از آنها در فصلنامهٔ «تراثنا» آمده است یا بعضی دیگر در نشریهٔ علوم‌الحدیث، به عنوان رساله چاپ شده است، آنها را هم استخراج کردیم به قرون اول و ثانی و ثالث، تا هر کجا که رسیده است.

[خدمت به ثقلین]

در هر حال، ما آماده‌ایم و این اعلان را کرده‌ایم که از همه چیز و همهٔ دنیا و ما فیهایش

گذشته‌ایم، فقط از خدا خواسته‌ایم که به ما توفیق دهد تا آخر عمر، در خدمت ثقلین (قرآن و عترت) باشیم.

به ما توفیق بدهد که با اخلاص، بتوانیم در برابر قرآنی که همهٔ مسلمانها دم از آن می‌زنند (و با این همه اگر بگویم این قرآن مهجور است صحیح گفته‌ام) خدمت کنیم.

امروز، علم رو به تکامل و پیشرفت دارد. دانشگاه‌ها پیشروی‌شان این است که روی کتاب‌ها تحقیقات علمی انجام دهند. وقتی رسیدند به آنجا مبدأ دیگری می‌شود یعنی از آنجا بار دیگر نگرش‌ها شروع می‌شود. این بازنگری‌ها برای بررسی استدراکات است و جلو می‌رود.

مثال بزنم: در روزگار پیشین، برای مخابرات، تلفن‌های هندلی وسیله‌ای بود. امّا روزی به تلفن خودکار رسید و امروز به صورت همراه درآمده و اکنون رسیده به آنجایی که تصویری آمده است. این است که اصلاً نگاه به عقب نمی‌کند. امّا متأسفانه در مورد قرآن، هر آقایی برای خودش، کتاب مستقل می‌نویسد. ولی باید جامعهٔ روحانیت و دانشمندان مسلمان تحقیق کنند و به طور گروهی آنچه را که از ما قبل شایسته‌تر است بگیرند و به سراغ موارد دیگر بروند.

[ضرورت تفسیر قرآن]

لذا من محضر آیت الله طباطبائی مطلبی گفتم. عرض کردم: آقا! شما تفسیر دو جلد نوشته‌اید تا سورهٔ النحل، در تبریز.[1] این به درد چاپ سده اصفهان ما می‌خورد، نه حوزه. خوب است شما شروع کنید و تفسیر را از اول در محضر علما و دانشمندان و متفکران و کسانی که با شما همکاری کنند، همفکری و همدلی داشته باشند، درس بگویید. در این درس باید مثل درس خارج تحقیق بشود و به جلو برود. فرمودند: «شرایطش فراهم نیست.» درنتیجه، من و آقای مهدی حائری تهرانی تصمیم گرفتیم و

---

۱ ـ اشاره به تفسیر روایی که مرحوم طباطبایی قبل از المیزان نوشته بود و تاکنون چاپ نشده است. این تفسیر، «البیان» نام دارد و نسخهٔ آن به خط مؤلف در میان آثار چاپ نشدهٔ معظّم له موجود است. (ویراستار).

جلسه‌ای تشکیل شد. چهل و یک نفر در آن شرکت کردند که بعضی از مراجع بالفعل هم در آنجا بودند. آقای طباطبایی تدریس را پذیرفتند و آقای آخوندی هم قبول کرد که ماهی پانصد تومان هزینه برای ایشان بدهد و ایشان در هر شش ماه یک مجلد از کتاب را بنویسند. جلسهٔ اول هم من شرکت کردم و تفسیر المیزان را که شروع کردند، جامعهٔ مدرسین با ایشان بودند. بعداً به تدریج دیدند که روش ایشان طوری است که خودشان باید کار کنند و عده‌ای از شاگردان هم باید باشند. اما آن حالتی را که باید پیدا بکنند، پیدا نکرد. در هر حال کتاب تفسیر المیزان نوشته شده است.

[ضرورت تحقیق‌های موضوعی بر روی قرآن]

ولی من انتقادی از جامعهٔ مسلمان‌ها دارم. مسلمان‌هایی که می‌گویند ما از قرآن بهره برداری می‌کنیم، یا به حفظ است یا به قرائت است یا به تجوید صوتی است و شعر، یا برای مسابقات است. حال ان شاءالله در آینده قدمهای بلندتری برداشته شود. اما سه کتاب در این باره (کار موضوعی روی قرآن) مقدمات نوشته شده است. یکی از آنها معجم است. مسلمانها باید خجالت بکشند که ۶۰ سال پیش، فلوگل کتاب را برداشته و از زبان دیگر به صورت عربی ترجمه کرده که اولین نسخه‌ای که آورد، در کتابخانه مرحوم آیت الله نجفی پیدا شد. آقای طباطبایی هم نداشتند، می‌رفتیم برای ایشان عاریه می‌کردیم و ایشان در هفته چهار روز در منزلشان بود. بعداً «معجم ادوات» هم پیدا شد. از شما سؤال می‌کنم: آیا بعد از المعجم هنوز روی کار معجم قدمی برداشته شده است؟ ابداً. در کتاب بحارالانوار علامه مجلسی در هر موضوع که می‌خواهند بنویسند، از سوره اول (سوره فاتحه) سوره سوره پیش می‌رود تا والناس. تحقیق در آن نیست، فقط آیات به ترتیب سوره ذکر می‌شود. اما این کیفیت تألیف را ندارد تا این که از ترکیب آیات در یک موضوع، چیزی از قرآن به دست بیاید. لذا تفسیر آیه به آیه، از زبان تفسیر المیزان دیده می‌شود، ولی تفسیر موضوعی اصلاً صحبت از آن نبود.

[توضیح دربارهٔ کتاب «المدخل الی التفسیر]

ما حدود چهل و پنج سال قبل از این مقدمهٔ تفسیر موضوعی را نوشتیم به نام «المدخل الی التفسیر» که یک جزء از ۹ جزء آن چاپ شده است. به عبارت ساده بگویم: دربارهٔ قرآن نگفتم که نزولش چنین و چنان است. بحث نزول نیست، بلکه کیفیت تنظیم قرآن نسبت به بحث‌ها مورد نظر است. مثلاً در مورد معاد، تحقق معاد، مبدأ معاد که نفخ صور است تا برسد که دسته‌ای به بهشت، دسته‌ای در جهنم قرار می‌گیرند. این کتاب در یک مجلّد درآمده است. هر صفحه‌ای که می‌خوانید، از نظر ترتیب تسلسل تاریخی دارد. یعنی اول باید خداوند تبارک و تعالی مرا مبعوث کند که معاد جسمانی را ما مثل خورشید در آسمان ثابت می‌کنیم، از خود قرآن ـ نه با ظواهر آن ـ ثابت کرده‌ایم. مکتب‌های فلسفی را که ذکر کرده‌اند و نتوانسته‌اند ثابت بکنند «ما قدروالله حق قدره». این کتاب را ما نوشته‌ایم در موضوع معاد، که هنوز مخطوط است و از اول تا به آخر یک جلد قطور است، معاد از بیان خود قرآن است. این یک قدم مقدماتی است که برداشته‌ایم و نام آن را گذاشته‌ایم «المدخل الی‌التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم». به شهادت بعضی از اعلام و بزرگان حوزه،مرحوم علامه طباطبایی فرموده بودند: کار من تفسیر آیه به آیه است، ولی آن کاری را که آقای ابطحی شروع کرده و مدخل آن را نوشته است کار تفسیر موضوعی است و آنهم تفسیر موضوعی متسلسل. یعنی ابتدا باید دربارهٔ خدا سخن بگوییم. اول چیزی را که باید برای خدا صحبت کنیم، شأن خالقیت اوست. بعداً ارادهٔ پروردگار است که در بحث ربوبی می‌آید. بعداً خلق آسمان و زمین و انسان و حیوانات است. بعد امت تشکیل داده می‌شود، بعد شرایع و ادیان به وجود می‌آید، دین‌های پیامبران یک به یک تا برسد به خاتم‌النبیین، سپس قرآن نازل بشود. یعنی بر مبنای تسلسل طبیعی دربارهٔ موضوعات. بدین گونه نسبت به قرآن یک معجم نوشته شده است. من، کار خودم را در معجم قرآن به شما ارائه می‌کنم، ببینید آیا قابل پیشرفت هست؟ خواهید دید که واقعاً پیشرفته است.

چند کتاب به منزلهٔ ابزار مقدماتی برای کار موضوعی قرآن است: یکی معجم لفظی قرآن، دیگر معجم ادوات قرآن، سوم تفصیل الآیات، چهارم الجامع در مواضیع قرآن. به

نظر من، الجامع از کتابهای دیگر مهم‌تر است. ولی این‌ها مقدمات است. یعنی یک قسمتی از یک سوره را ـ که مربوط به قیامت است ـ آورده، چه در مورد بهشتش باشد، چه دربارهٔ جهنمش. ولی ما این‌طور نکردیم. مرحلهٔ بالاتر، این است که آیات را به ترتیب ریز موضوع مرتّب کنیم، که در کتاب «المدخل الی التفسیر الموضوعی» چنین کرده‌ایم.

[سه نکته از آیات قرآن]

در این ماه مبارک رمضان، خداوند به من عنایت کرد که به سه نکته متنبّه شدم که وقتی مراجعه به کتابها کردم، دیدم بی نظیر است.

نکتهٔ اول ـ آیه‌ای معروف است که تمام مفسّران شیعه و سنّی دربارهٔ آن نوشته‌اند: «**و یطعمون الطعام علی حبّه مسکیناً ویتیماً و اسیراً**». کتابهای ادبی، کتابهای تفسیر روایی، کتابهای لغوی، کتابهای تحقیقی و فلسفی، تفاسیر جامع مثل تفسیر آقای طباطبایی و مجمع البیان را مطالعه بفرمائید. ببینید آیا واقعاً واژه‌ای برای کلمهٔ «علیٰ» در عبارت **یطعمون الطعام علی حبه** دارند؟ دربارهٔ اینکه ضمیر «حبّه» به چه کسی بر می‌گردد، مطلب دارند. برای یطعمون هم دارند. ولی سه تا واژه نظیر این آیه در قرآن فقط در یک مورد است. معجم‌ها را مطالعه کردیم، دیدیم واقعاً همین‌طور است. من، این را می‌گویم، نه از باب اینکه کشف برای خودم شده است. بلکه از باب مطلب که «علی» در قرآن ـ در عبارت «یطعمون الطعام علی حبّه » ـ چه معنایی می‌دهد، حتی در تفسیر آقای طباطبایی هم نیست. آن را به بزرگانی عرضه کردم و آنها قابل تقدیر دانستند.

نکتهٔ دوم ـ آخرین آیهٔ سورهٔ فتح، کلمه‌ای دارد که یک مبنا را باطل کرده است و برخی از سنی‌ها اعتراف کرده‌اند که ما عدول کرده‌ایم از مذهب تسنن به تشیع، برای این یک کلمه در آیهٔ قرآن: «**وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرةً و اجراً عظیما**». دقت بفرمائید. کلمهٔ «مِنهُم» چه کار می‌کند؟ خدا در مورد «**والذین معه**» چه توصیفی دارد؟ یعنی همه کسانی که با پیغمبر بودند، اینها «**اشداء علی الکفار**»، «**رحماء بینهم**»، «**یبتغون فضلاً من الله**» و... همه را ذکر می‌کند.

برخی از افراد می‌پندارند که به دلیل این عبارات، به صریح قرآن، تمام صحابهٔ پیغمبر

و همه آنها که با پیغمبر بودند، یکسان و در درجهٔ واحدند. این کلمه «مِنهُم» در آیهٔ مبارکهٔ «**وعدالله الذین آمنوا منهم**» به این پندار غلط پاسخ می‌دهد. عالِم سنی خودش می‌گوید که من وقتی به این کلمه رسیدم، از تسنن برگشتم. خیال می‌کردم که تمام صحابهٔ پیغمبر در راه هدایت هستند. بعد معلوم شد که بعضی از آنها مؤمن و صالح هستند و بعضی از آنها نیستند. یا باید قرآن را از بین ببریم یا باید این کلمهٔ مشهور را تصحیح کنیم که صحابهٔ پیغمبر چنانند. می‌خواهم اشاره کنم که قرآن با کلمهٔ «منهم» حقیقت مهمّی را ذکر کرده است.

نکتهٔ سوم ـ امام باقر علیه السلام در کلمهٔ «**وامسحوا برؤوسکم**» با تأکید بر حرف «**باء**» به حقیقت مهمّی اشاره کرده است. آقایان سنی‌ها می‌گویند که «**باء**» اینجا «**للإلصاق**» است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **باء، للتبعیض** است. در واقع در اینجا دو مکتب وجود دارد، یک مکتب می‌گوید للإلصاق، و یک مکتب می‌گوید للتبعیض. بنده با یکی از اساتید دانشگاه مدینه جمع شدیم و مناظره کردم. او به من گفت: چرا شما در نمازهای ما شرکت نمی‌کنید؟ گفتم: برای این که نمازهای شما بی‌وضو است و باطل است، طبق قرآن. گفت: به چه دلیلی؟ گفتم: آیه قرآن را می‌خوانیم. ایشان گفت: من کتاب می‌آورم، کتاب جامع فلان می‌آورم. گفتم: هر چه می‌خواهی بیاور، ولی مناظره از مرز قرآن نگذرد. وقتی رسیدیم به «**وامسحوا برؤوسکم**»، گفت: «**باء**» **للإلصاق** است. گفتم: وای بر من که حرف شما را نمی‌فهمم.

«**مَسَحَ**» مادهٔ لفظی است. می‌گوید لمس کن. اگر نچسبید و به دست الصاق نشد، مسح نیست. اگر به پوست نرسید، مسح نیست. اگر به پارچه و دستمالی دست کشیدند، الصاق است نه مسح. در جواب درماند. در مجمع علما و شخصیت‌های بزرگی بودند. و او چنان کوبیده شد که جوابی نداشت. گفتم که قرآن می‌گوید: «**وامسحوا**»، ولی به این لطافت که باء برای تبعیض است. امام باقر علیه السلام جواب ما را می‌دهد. در کتابهایی که تا بحال نوشته بودند، می‌گفتند باء برای الصاق است. حال از کجا بگوییم که برای الصاق است یا تبعیض؟ این لطیفه که در **وامسحوا برؤوسکم** هست که مسح علی الخفّین هم باطل است، مسح باید به خودِ سر و خود پا بشود. کلمهٔ «**بای للالصاق**» از بین رفت. زیرا باید کلمهٔ باء

را برای تأکید بر مسح بگیریم، در حالی که باء تأکیدش از خود مسح بیشتر نیست. پس نمی‌تواند للتأکید باشد. اما اگر باء به آن معنا باشد که امام باقر می‌فرماید «**الباء للتبعیض**»، به نکات مهمی می‌رسیم. امثال این مطلب در قرآن بسیار است.

چرا ما باید در قرآن کوتاهی کنیم؟ اول علتش این است که دانشمندان در هر عصری به قدر قدرت و وسع خودشان کار کرده‌اند، ولی قرآن اوسع از اینهاست.

[تاریخچهٔ مختصر منابع حدیثی شیعه و بایسته‌های پژوهشی پیرامون آنها]

حال، به ثقل دیگر (اخبار) بپردازیم. مختصراً یک جمله در مورد اخبار به شما بگویم. ما سه مرحله کتاب داریم. یک مرحله اصول اولیه است که آثار مرحوم صدوق و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی بر مبنای آنها تدوین شده است. برخی تصوّر می‌کنند که اینها مصادر هستند، مصادر اولیه‌اند. چنین نیست. صاحب کتاب کافی از امام صادق علیه‌السلام نشنیده بود بلکه آن کسی که خودش از امام صادق و باقر و از سایر ائمه علیهم‌السلام شنیده است و کتاب نوشته، صاحب اصل یا رساله بوده است. مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و شاگردان آنها در این مکتب، همچنین بزرگانی مثل ابن ادریس صاحب کتاب السرائر، صاحب کتاب المعتبر، الذکریٰ و غیره در این ردیف‌اند. دورهٔ بعد، مرحلهٔ جوامع متأخّر است. خدا رحمت کند آن کسی را که مثل مرحوم مجلسی قد علم کرد و کتاب بحارالانوار را نوشت. در همان قرن، خداوند، شیخ حرعاملی را برانگیخت تا وسایل‌الشیعه را در فقه بنویسد که تا قرن حاضر مصدر برای علما و مرجع برای فقها قرار دهد. همچنین مولی محسن فیض، کتاب وافی را جامع برای اصول اربعه قرار داد. در زمینهٔ تفسیر نیز، کتابهایی مانند تفسیر البرهان و نورالثقلین نوشتند. در چهار بُعد، کتاب نوشته‌اند و شاگردان بعد از اینها نیز، ولی زمان مجلسی کجا و زمان ما کجا؟ امروز تمام کتابخانه‌های دنیا در اختیار ماست. «**لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها**». ما مأمور به آن زمان نیستیم، آنها هم مأمور به زمان ما نیستند «**تلك امةٌ قد خلت لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت**». امروز ما می‌توانیم یک کتاب بنویسیم بعد از بحارالانوار مجلسی. بیش از

سیصد سال، از دورهٔ او گذشته است. چرا شیعه نباید یک کتاب جامع داشته باشد؟ کتاب عوالم العلوم و المعارف شیخ عبدالله بحرانی، مجلد حضرت «فاطمه الزهرا علیها السلام» از نظر حدیث ۲۰۰ صفحه است کتابش را ملاحظه بفرمایید. از نظر حجم به اندازهٔ بخشی از کتاب بحارالانوار علامه مجلسی است که مربوط به حضرت زهرا علیها السلام است. نخستین چاپ از جلد یازدهم کتاب عوالم العلوم که مربوط به حضرت زهرا علیها السلام است که با تعلیقات و استدراکاتمان منتشر شد، همان دویست صفحه یا کمی بیشتر بود. در چاپ دوم نزدیک به هشتصد صفحه شد. در چاپ سوم به ۱۳۱۳ صفحه رسید، یعنی عین روش حدیث‌نویسی زمان مجلسی در اینجا بکار رفته است.

مثال ادعیه هم قابل ذکر است. کتاب‌های دیگر هم همینطور. تمام قسمت‌های کارهای ما ـ چه دعا و چه غیر دعا ـ در کامپیوتر و در تحقیقات ما، هم‌اکنون حاضر و آماده است. یک حرکت عمومی از دانشمندان در این عصر می‌خواهد که به نام خود شان هر قسمتی را بیایند کار کنند و تکامل به آن بدهند. ای کاش جامعه علمی ما به جای این کارهای متفرقه غیر از تدریس و تحصیلی که دارند، در مورد روایات اهل‌بیت علیهم السلام کار کنند. در آن صورت می‌توانستیم مجموعه‌هایی را به بهترین صورت و با بهترین استدراکات در بیاوریم. یکی از آنها مجموعه دعاهای حضرت سجاد علیه السلام است که ما کتاب صحیفهٔ سجادیه جامعه را عرضه کردیم.

[توضیح کلّی دربارهٔ دعا]

دربارهٔ کتاب‌های دعا به عنوان مقدمه یک عبارت ذکر می‌کنم. ما در قرآن خوانده‌ایم که دعا کنید و بخوانید و فضل پروردگار را از خداوند بخواهید: **واسئلوا الله من فضله، و ادعواالله بأسمائه، و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها**.در حدیث نیز آمده است که انسان باید «دَعّاء» باشد، یعنی کسی که وقتی نگاه در وجودش کردی، بگویی سراپای وجودش دعاست.

حضرت سجاد و جدّ بزرگوارش حضرت امیر علیهما السلام طبق روایت، «دعّاء» بودند. اینها نشان می‌دهد که این سلسله ـ از خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا امام زمان (عج) ـ مکتب دعا را

پدید آوردند و گسترش دادند. کتاب صحیفه جامعه سجادیه، شامل ۲۷۰ دعا از امام سجاد علیه السلام، اکنون در اختیار جامعه قرار گرفته، در بیروت هم چاپ شده است. این کتاب و دیگر مجلّدات موسوعة ادعیة المعصومین علیهم السلام نکته مهمی نشان می‌دهد: ما وقتی که کتاب صحیفه دعا را بنگریم، می‌پنداریم که پیغمبر خدا بجز دعا کردن کاری نداشت و اصلاً رشته‌اش این است. کما اینکه وقتی در تبلیغ می‌آییم، می‌بینیم که گویی پیغمبر غیر از تبلیغ هیچ چیز دیگری نمی‌داند. وقتی به فقه می‌رسیم، می‌بینیم پیغمبر و آلش گویی فقط فقیه بوده‌اند. به هر حال، چنان تمرکز در این امر داشته‌اند که در باب دعا، به آنها «دعّاء» گفته می‌شود، مثل عنوان «البکّاء» که چند نفر ـ ۵ نفر ـ را در عالم ذکر کرده‌اند که بکّائون خمسه در تمام عالمند: حضرت آدم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف علیهم السلام، حضرت زهرا علیها السلام در مدّت عمر کوتاهش و حضرت سجاد امام زین‌العابدین علیه السلام است.

[توضیح دربارهٔ دعاهای امام سجاد علیه السلام]

خدا این فرصت را در اختیار امام سجاد علیه السلام قرار دارد، در زمان بنی‌امیه و جنایاتی که کرده بودند و قصه کربلا و مهجوریت اهل بیت را پدید آورده بودند، به گونه‌ای که اهل‌بیت هیچ ارتباطی با جامعه نداشته باشد. حضرت سجاد علیه السلام می‌خواهد با دعا تبلیغ دین کند. خیلی هنرمند است که بتواند همان مکتب قرآن را با مکتب تبلیغات در لباس دعا در بیاورد. این کار، از عهدهٔ ما بر نمی‌آید.

مَثَلش این است: آبی از آسمان می‌آید، در زیرِ زمین با دانه و شجرهٔ طبیه‌ای روبرو می‌شود، از هوا و اکسیژن و مواد زمینی استفاده می‌کند. اگر این آب نباشد، گیاه و میوه درنمی‌آید. بعداً همین آبی که از آسمان آمده است، به صورت یک غنچه گل ظاهر می‌شود. و سپس شکفته می‌شود تا به صورت یک گل و سپس میوه بروز کند. گویی که دانه می‌گوید: خدایا تو مرا آب دادی، من تو را شکر می‌گویم که منِ دانه باز شدم، تشکر از تو می‌کنم که آبم دادی، گل دادم، برگی به من دادی و لی من ابریشم می‌دهم، تو به من گل دادی، من گلاب و عطر به تو می‌دهم.

این قرآن که از آسمان فرود آمده است، می‌آید در طبع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در طبع

امیرالمؤمنین علیه السلام، حالا می‌خواهد به صورت دعا دربیاید، تا همان مضامین را که قرآن بیان می‌کرد به شکل دیگر ـ شکل لطیف ـ تبیین‌کنند. حضرت سجاد علیه السلام نمی‌توانست خطابه کند، در نماز جمعه‌ها هم شرکت نمی‌کرد، با مردم هم نمی‌توانست سخن بگوید، لذا مطالب خود را به صورت دعا می‌گفت. مطالبی در صحیفه هست که در قرآن هم هست. اگر بخواهیم از قرآن استخراج کنیم، کار پیغمبر و امام معصوم است. ولی امام سجاد علیه السلام چنین مطالبی را به زبان گویا بیان کرده است. یک نکته را از قرآن و نکته دیگر را از صحیفه سجادیه ذکر می‌کنم.

[نکته‌ای از قرآن]

نکته‌ای که در قرآن است: تمام دانشمندان و اندیشمندان و متفکران و پیشرفت‌های صنعتی و دستگاههای تلسکوپ و اکتشافات جدید به خوبی نشان داده است که ستارگان بزرگی در آسمان هست، از جمله ستارگانی که میلیاردها سال نوری نورش به ما می‌رسد. دانشمندان، این ستارگان را در آسمان دنیا کشف کردند. این نکته لطیف را دقت بفرمائید. من نمی‌خواهم درباره ستاره‌شناسی یا آسمان یا طبقات هفت آسمان یا قضایای عرش پایین، سخن بگویم. فقط به یک کلمه نظر دارم. «قرآن می‌فرماید: **فلا اقسم بمواقع النجوم**». ظاهراً اشاره است به کراتی پراکنده که در آسمان است. یک مثال کوچک برای شما عرض می‌کنم. منورها را دیده‌اید؟ در شب‌هایی که تماشا می‌کنید، میلیون‌ها منور در آسمان دیده می‌شود، این منوّرها به صورت ستاره است، روشن است، اما بعد از یک دقیقه یا بیشتر یا کمتر، عاقبت به طرف زمین می‌آید و خاموش می‌شود. به قسر رفت بالا و به جاذبه برگشت پایین. خوب عنایت بفرمایید. قرآن می‌فرماید: تمام کرات را در آسمان، بدون ستونی که شما ببینید، با هم نگاه داشته‌ایم (**بغیر عمدٍ ترونها**) یعنی با جاذبه‌ای که قابل رؤیت نیست. من درباره جاذبه و نظام آسمان‌ها نمی‌خواهم صحبت کنم. نظرم به این کلمه است که از قرآن استفاده می‌کنیم که مانند آن در هیچ جای قرآن نیست «فلا اقسم بمواقع النجوم» یعنی این کُرات بزرگ و کوچک که یکی از آنها خورشید است، موقعیتی خاصّ دارد، یعنی موقعیتش در جایی خاصّ قرار گرفته است،

میان جاذبه‌های مختلف زمین و کرات دیگر، که از نظام خودش خارج نمی‌شود. به هم خوردگی در عالم پیدا نمی‌شود که از نظم این جهان، ما قدرت آفریننده را کشف کرده‌ایم. قرآن با یک کلمهٔ کوتاه می‌فرماید: «فلا اقسم بمواقع النجوم» یعنی هریک از کرات در جایی مخصوص قرار دارند، به گونه‌ای که اگر فاصله خورشید و زمین، کم یا زیاد شود، زمین ما گرفتار احتراق می‌شود. اگر تغییری در فاصله میان ماه و کرات دیگر پیدا شود، نظام عالم به هم می‌خورد. ولی خداوند، اینها را در این آیه ذکر نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: به محل قرار گرفتن و واقع شدن این نجوم دقت کنید، یعنی طوری واقع شده است که همدیگر را نابود نمی‌کنند و حال آنکه هر ستاره‌ای ممکن است به ستاره دیگر برخورد کند و اختلالاتی به وجود بیاورد «فلا اقسم بمواقع النجوم».

[نکته‌ای از صحیفه سجادیه]

در صحیفه سجادیه تعبیر دارد که می‌گوید: «خدایا تویی که وزن هوا را می‌دانی». دقت کنید! ما اصلاً هوا را ندیده‌ایم که وزنش را بدانیم. حضرت سجاد علیه السلام به وزن هوا اشاره می‌فرماید. حالا این علم از کجاست؟ این علم از جانب خدا آمده است در شجرهٔ طیبهٔ نبوت، از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده به وراثت نزد امیرالمؤمنین تا رسیده به امام سجاد علیه السلام. حضرت به خدا می‌گوید: خدایا من که دارم با تو سخن می‌گویم، شکر می‌کنم تو را به اینکه هوا را آفریده‌ای، تویی که مدح و ثنایت را می‌گویم، تو وزن هوا را می‌دانی. وزن هوا یعنی چه؟ به نظر ما می‌آید که هوا یک کوه سنگین است و خیال می‌کنیم وزن بسیار دارد. دقت کنید! یک تریلی که می‌خواهد ماشین‌آلات بسیار بزرگ سنگین ۲۰۰ تنی را حمل کند، کارخانه‌ای را روی آن ببرد، این ۲۰۰ تن روی آهن قرار گرفته است یا روی هوا؟ می‌بینیم که این بار، روی هوای وارد شدهٔ فشردهٔ در چرخ ماشین قرار گرفته است. یعنی ما هوای نادیدنی را تسخیر کردیم و در چرخ ماشین جای دادیم، که توانست آن بار سنگین را بگیرد و بتواند حمل کند. اگر روی کره قرار دهیم، قابل حمل و نقل نیست **«الله اکبر کبیراً»**

از این نکات لطیف در قرآن یا صحیفهٔ سجادیه و سایر دعاها موجود است که منشأ

آن، علم الهی است.

[علم الهی در اختیار امام سجاد(ع)]

علم الهی چیست؟

خداوند متعال به ملائکه فرمود: «**انی خالق بشراً**» «**انی جاعل فی الارض خلیفة**». گفتند: خدایا! چرا کسانی می‌خواهی خلق کنی که در زمین فساد می‌کنند؟ خداوند متعال در جواب آنها فرمود: «**انی اعلم ما لا تعلمون**»، پس از آن که «**علّم آدم الاسماء**» ـ آنهم اسماء آل محمد که به آنها یاد داد ـ خداوند به ملائکه می‌فرماید: «**انبئهم باسمائهم**» دقّت کنید که نفرموده « **بأسمائها**» بلکه فرموده «**بأسمائهم**».

یعنی اسماء زمین و آسمان نبوده است. اسماء از آنهایی است که ضمیر ذوی العقول به آنها بر می‌گردد. اینها را به ملائکه تحویل داد. بعد ملائکه در پاسخ گفتند: پروردگارا! «**سبحانك لاعلم لنا الّا ما علّمتنا**»

قرآن در مورد علم الهی حضرت یعقوب(ع) نیز سخن گفته است. وقتی که پیراهن یوسف را حرکت دادند و از مصر به سوی کنعان آوردند، هنوز به صورت حضرت یعقوب نرسیده بود. بر مبنای ظاهری اطلاع نداشت، فرزندانش هم نمی‌دانستند. اما وقتی آوردند، حضرت یعقوب فرمودند «**انی لأجد ریح یوسف**» مثل اینکه دارد به مشام من می‌خورد. «**لولا ان تفنّدون**» اگر دربارهٔ من چیزی نگویید. اتفاقاً پسران هم درباره‌اش مطالب و تعبیرات زشتی گفتند. به محض این که پیراهن را آوردند و روی چشم حضرت یعقوب انداختند، «**فارتدّ بصیراً**» پسران یعقوب یک وقت متوجه شدند که پدر می‌گفت «**انی اعلم من الله**» آن علم من است که علم مادی نیست، علم موهبتی اعطایی خداست. همان علم، مورد نظر من است، همان علمی که خدا به ملائکه گفت: **انی اعلم مالا تعلمون**، از همان سنخ علم به اینها هم داد و بالاترین علم را داد، همان که به پیامبر خاتم(ص) فرمود: **علّمك ما لم تكن**.این مطالب را در وحی به پیغمبر داده است. همین علم به امام سجاد(ع) رسید.

چند کلمهٔ کوتاه دربارهٔ صحیفهٔ سجادیه دارم. مطلب بسیار است، ولی چیزی که

مربوط به زمان ما است برایتان عرض می‌کنم.

[هدایت فردی به دین حق، به برکت صحیفه و تلاش شیخ مجتبی قزوینی]

مرحوم آقای شیخ مجتبی قزوینی، هم عارف بود، هم فیلسوف بود، اصولی وارسته‌ای بود، هم استاد علمی و فقهی بود و هم مورد عنایت و توجه بود. همهٔ دانشمندانی هم که در مشهد بودند، به آقای شیخ مجتبی قزوینی یک نظر علمی بالا داشتند، علاوه بر آن مقامات عالی که داشت. قصه‌ای را یکی از علمای مشهد نقل می‌کند. می‌گوید: ما آمدیم که قبل از سفر حج برویم برای مشهد، رفتیم خدمت آقا شیخ مجتبی. دیدیم آقا کسالت دارد و حالش خوب نیست. با ایشان خداحافظی کردیم و رفتیم برای مکهٔ معظمه. در آنجا، در حرم نشسته بودیم. یکی از استادهای دانشگاه می‌آید و می‌بیند که یک شیخ اینجا نشسته است که به حالت عجیبی دعا می‌کند و توجه به کسی هم ندارد و اشک می‌ریزد. آن استاد بزرگ می‌آید و کنار او می‌نشیند و می‌بیند عجب حالی دارد و عجب مناجات می‌کند، چنان که گویی مستقیماً با خدا حرف می‌زند. حال درونی آن فرد، او را هم زیر و زبر و منقلب کرده است. دعای او را گوش کرد.

فرد دعاکننده از عالم مشهدی پرسید که شما آقا شیخ مجتبی قزوینی را می‌شناسی؟ گفت: بله. گفت: آقا شیخ مجتبی قزوینی امسال به مکه آمده؟ گفت: نه برای اینکه من به عیادتش رفتم، مریض بود و نمی‌توانست مسافرت کند، من او را در حالت مرض در بستر دیدم. اما شما به چه مناسبت، از آقا شیخ مجتبی قزوینی اسم بردید و از من سؤال کردید و اسم من را از کجا دانستید؟ گفت: من از رفقای شما پرسیدم که کدام یک از میان جمع شما، رفیق آقا شیخ مجتبی است؟ گفتند این آقا، برو از او بپرس. من اسم شما را از رفقای ایرانی‌تان پرسیدم. اما آقا شیخ مجتبی را سال گذشته از اینجا شناختم. وارد شدم و دیدم که دارد دعا می‌کند و با خدا مناجات می‌کند، چه حالت عجیبی! این پیرمرد از محاسنش اشک می‌ریزد و سرازیر می‌شود! من غبطه خوردم، سلام کردم. گفتم که آقا این دعا از آنِ کیست؟ گفت: این دعا از امام سجاد علیه السلام امام چهارم ما شیعیان است که از عترت پیغمبر

اکرمﷺ می‌باشد. استاد عرب افزود: به شیخ مجتبی گفتم: من خیلی لذت بردم از این دعایی که شما خواندید. ایشان کتاب را به من اهداء کرد. از پارسال که این کتاب را به من داده، من از این کتاب جدا نشده‌ام. همیشه این کتاب را مطالعه می‌کنم و می‌بینم حالی عجیب در من ایجاد می‌کند، گویی که گریه و نالهٔ من قوهٔ مغناطیسی به وجود آورده است که رابطهٔ مرا به خدا نزدیک می‌کند. خلاصه این که من به وسیلهٔ کتاب «صحیفهٔ کامله سجادیه» شیعه شده‌ام. من استادم و در دانشگاه درس می‌دهم، سنّی بودم ولیکن به وسیله این کتاب، من شیعه شدم و معتقد شدم به این که امام سجاد از جانب خدا بوده است و علمی که عترت رسول الله دارند، غیر از این علمهای عادی است، لذا شیعه بودن من، مرهون این است. آقا شیخ مجتبی هم وسیله شد که صحیفه سجادیه بر او معرفی شود.

[تبیین قرآن به وسیلهٔ صحیفهٔ سجادیه]

دقّت کنید! قرآن در بین مردم هست، ولی نمی‌گذارند معارف آن به گوش مردم برسد.

دربارهٔ قرآن بحث کردند. آن یکی گفت: حسبنا کتاب الله. در حالی که خداوند تبارک و تعالی قرآن را نازل می‌کند. به آیات توجّه کنید: «**انا انزلناه فی لیلة القدر**»، «**انزلناه الیك**»، «**اوحینا الیك**»، «**لتبیّن**». همهٔ مطالب مربوط به رسالت پیغمبر و وحی به پیغمبر و نزول آیه بر قلب پیغمبر را بیان دارد، امّا با تبیین پیامبر. به طور مجمل می‌گوید، اما دیگر بحث نمی‌کند. می‌گوید: **بلّغ ما انزل الیك من ربّك**. این کلمه، بسیار ارزشمند است که در قرآن نظیر ندارد: و **ان لم تفعل فما بلغت رسالته**. نزول این آیه در سال آخر عمر پیامبر است، در زمانی که پیامبر همهٔ تبلیغات رسالت را ادا کرده است.

تا آن زمان قرآن را آورده، پیغمبر هم آمده، آیه را ابلاغ کرده، شواهد و مراحل قبلی را کاری ندارم. فرمود: «**انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی**». همین دو مورد، محور کار من شد: یکی در قرآن و یکی در احادیث. چه کردند؟ به محض این که پیغمبر خدا مریض شدند و در بستر قرار گرفتند، فرمودند: «دوات و قلم را بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». این جمله نظیر آن عبارتی بود که فرمود:«**انی**

تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی ما ان تمسكتم بهمالن تضلوا ابدا» اینجا مطلب را تمام کرد، ولی مکتب دومی پیدا شد که گفت: «**حسبنا کتاب الله**». تدوین حدیث، منع شد. حدود صد سال، تدوین و درس دادن و درس گرفتن نقل احادیث پیغمبر ممنوع گردید تا زمانی که عمربن عبدالعزیز روی کار آمد و آن مسائل روی داد. در مقابل حدیث ثقلین، گفتند: «**حسبنا کتاب الله**».اما من می‌گویم: در برخی موارد، نمی‌فهمم قرآن چه می‌گوید. پیامبری که «**و ما ینطق عن الهوی، ان هو الّا وحیٌ یوحی**»، می‌گوید بیایید نوشته‌ای به شما بدهم که: **لن تضلوا ابدا**. چرا و چگونه در جواب آن گفتند: حسبنا کتاب الله؟ به هر حال، قضایایی روی داد، جلوی تبیین قرآن توسط اهل بیت گرفته شد، قدرت به دست دیگران افتاد، و حقایق دین مهجور ماند. در این حال، خداوند، امام سجاد را بر انگیخت که در خانه خلوت به اسم دعا، شروع کند توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد را بیان دارد.

[نکاتی دربارهٔ معاد جسمانی]

معاد قرآن، معاد جسمانی است، نه معاد جسمانیِ آنچنانی که ما درکتابها خوانده‌ایم، ولی به آنها اعتقاد نداریم. دقت کنید که قرآن در مورد معاد جسمانی چه تعبیری دارد.

کسانی بوده‌اند و هستند که زیر بار قرآن نرفته و نمی‌روند. گفتند که قرآن، کلامی عجب آورده است، حرف تازه و عجب می‌زند «**أإذا کنا ترابا و عظاماً ائنا لمبعوثون خلقاً جدیدا**». این آیه به خوبی نشان می‌دهد که آنها از کلمات پیامبر فهمیده بودند که خلق جدیدند. قرآن جواب اینها را می‌دهد. می‌فرماید: اینها که اعتراض می‌کنند که «**ائنا لفی خلق جدید**»، به این نکته دقّت کنند: «**اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم**». بنابراین مسئلهٔ اعادهٔ معدوم به معنای تصور خیالی نیست.

به این مثال توجه بفرمایید. همه می‌دانید که در فلسفه و در عرفان گفته‌اند که ملائکه اصلاً ماده و جسم به معنای خاکی و سلوکی نیستند. قرآن در چند جای متعدد ذکر می‌کند که ملائکه آسمان ـ که شاید جبرئیل هم با آنها بود ـ آمدند. حضرت ابراهیم خلیل هم که برایشان گوشت بریان آورد، آنها را ندید. آیا این قرآن است یا قرآن نیست؟ اگر این قرآن است، جواب ما را در این نکته بدهید. این ملائکه در زمین به شکل انسان آمدند،

در حالی که تا وقتی در آسمان بودند، به شکل انسان نبودند و گوشت هم نداشتند. این بود که به حضرت ابراهیم گفتند: ما مرسلین پروردگار عالَمیم.

مثال دیگر، نزول جبرئیل بر رسول خدا به شکل دحیهٔ کلبی است. پیغمبر اکرمﷺ نشسته بودند. جبرئیل به صورت دحیهٔ کلبی آمد. امیرالمؤمنین از او عبور کردند. پیامبر فرمود: یا علی مثل اینکه گذشتی و رفتی! عرضه داشت: دیدم با دحیهٔ کلبی صحبت می‌کنید، نخواستم صحبت را قطع کرده باشم. فرمود: این جبرئیل بود، ولی به این صورت در آمده بود. برای پیغمبر ما هم به این صورت درآمد. آیا اینها را قبول ندارید؟

مثال دیگر: خداوند به حضرت موسیؑ می‌فرماید: «**ما تلك بيمنيك يا موسى؟ قال: هى عصاى اتوكّئوا عليها و اهشّ بها على غنمى**». آیا می‌توان با دست، یک چوب به قطر ۴۰ متر به عنوان عصا بگیری و بروی با آن درخت و برگ بتکانی؟ نه، می‌گوید: **اتوكّؤاعليها** یعنی در دست می‌گیرم، به آن تکیه می‌کنم و به درخت می‌زنم تا اینکه برگ برای گوسفندانم بریزد. «**اهش بها على غنمى**». خطاب رسید به موسی که این را بینداز. او هم انداخت. «**فاذا هى ثعبان مبين**» این ثعبان (اژدها) با چوب خشکیده چه ربطی به هم دارند؟ چوب خشک، سلول و گلبول ندارد، در حالی که اژدها دارای گلبول است.آناً عصا را به زمین انداخت، آناً اژدها گلبول پیدا کرد. این با چه علتی است؟

من چون مراتب تحصیل فلسفی را تمام خوانده‌ام و گذرانده‌ام، می‌گویم: قرآن دارد به صراحت می‌گوید عصا را که انداخت، چوب خشکیده به صورت ثعبان در آمد و بعد تمام کالاهای ساحران را بلعید که سَحَره گفتند: «**آمنا برب هارون و موسى**». خطاب رسید: موسی این اژدها را بگیر. اوّل کار، احتیاط کرد. خطاب رسید: « **يا موسى لا تخف انى لا يخاف لدىّ المرسلون**» حضرت موسی برداشت. عصا خودش برگشت و بار دیگر چوب شد. مار و آنچه را از سحر و غیره بلعیده بود، کجا رفت؟ اینها که ماده بود چه شد؟

قرآن را قبول داریم یا نه؟ این عین معاد جسمانی است. این همان معاد جسمانی است.

یک مثال از زندگی عادّی خودمان بزنم. تلفن همراه تصویری شما در دست‌تان است. یک تلفن همراه در آمریکا هست، در ۸ ثانیه این صدا و تصویر به آنجا منتقل می‌شود. من

داخل این تلفن همراه نمی‌روم، ولی تصویر من می‌رود. تصویری که در این تلفن همراه من هست، منتقل می‌شود. مانند این مخلوقی ـ یعنی مصنوعی ـ است که در تلفن همراه طرف مقابل شما در آمریکا است. تا دکمه را زدید، به فاصله ۸ ثانیه آمریکا را می‌گیرید و برای شما مصوّر می‌کند، با این که ما بین این دو تلفن همراه چند فرسخ فاصله بود.

ولی تصویر تبدیل به انرژی شد و بار دیگر تبدیل به ماده شد. وقتی این نمونه‌ها را می‌بینیم، چگونه معاد جسمانی را انکار کنیم؟ همین معاد جسمانی را از کتاب صحیفهٔ سجادیه حضرت سجاد نیز می‌شود استفاده کرد.

[توضیح دربارهٔ صحیفه جامعه سجادیه]

به هر حال، صحیفهٔ کامله سجادیه شامل پنجاه و چهار دعا است و این در دست بوده، که از همان زمان تألیف شده است. اساتید و بزرگان و مشایخ به نام آن اجازه می‌داده‌اند. لیکن بقیه ادعیه حضرت با آن جمع نشده بود. ما درصدد بر آمدیم که دعاهایی از امام سجاد علیه السلام را که در کتابهای دیگر است، همه را جمع کنیم، ۲۷۰ دعا شد. یک دعای دیگر اخیراً پیدا کرده‌ایم که هنوز سند آن را نیافته‌ایم. و یک دعای دیگر هم یافتیم که قطعه‌ای است از یک دعا که قبلاً نقل کرده‌ایم. این مجموعه را «صحیفهٔ جامعهٔ سجادیه» نام نهادیم.

این کتاب را که جمع کردیم، برای این است که بگوییم دعاهای امام سجاد منحصر به ۵۴ دعای صحیفه کامله نیست. نام‌گذاری به صحیفهٔ جامعه، برای آن بود که جامع تمام دعاهای آن حضرت است. بحمدالله، خبرهایی از بعضی کشورهای دنیا ـ مانند اوکراین، ایتالیا، انگلستان ـ داریم که این کتاب، مورد توجّه قرار گرفته است. امیدواریم همان گونه که مرحوم شیخ مجتبی قزوینی در آن سالها با امکانات محدود خود، وسیلهٔ ترویج صحیفه سجادیه شد، ما نیز در این زمان با امکانات گستردهٔ فعلی بتوانیم در نشر دعاهای ائمه اطهار علیهم السلام بکوشیم.

[صحیفه‌های جامعهٔ دیگر]

به همین شیوه، برای تمام معصومان دیگر، صحیفهٔ جامعه تنظیم و تدوین کردیم و بحمدالله همهٔ آنها منتشر شده است، به نام‌های:

الصحیفة النبویة الجامعة، الصحیفة العلویة الجامعة (شامل ۴۹۷ دعا از امیرالمؤمنین علیه السلام که صحیفهٔ علویهٔ سماهیجی و صحیفه ثانیهٔ علویه محدث نوری را با دیگر دعاهای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دربردارد)، الصحیفة الفاطمیة الجامعة (شامل ۲۳۱ دعا از حضرت زهرا و حسنین علیهما السلام)، الصحیفة الباقریة و الصادقیة الجامعة (شامل ۱۴۲۵ دعا از امام باقر و امام صادق علیهما السلام)، الصحیفة الکاظمیة الجامعة (شامل ۲۶۰ دعا از امام کاظم علیه السلام)، الصحیفة الرضویة الجامعة (شامل ۲۸۷ دعا از امام رضا و امامان بعدی تا حضرت مهدی علیهم السلام).

تمام این کتابها به لطف الهی و عنایت حضرات معصومین علیهم السلام منتشر شده و موجودند.

خدایا! به حقّ امام زمان علیه السلام، ما را از یاران آن حضرت قرار بده و این گفت و گو را مورد عنایات آن حضرت قرار بده. اساتیدی را که ما را تربیت کردند، همه ما را مشمول رحمت خود بدار.